

حرکات موزون	مجله‌روز
لوبیای سحر آمیز واشگفتا!شاخ در آورد دام جای انسان در کجای گیتی است بنده و سمدار تحیر مانده‌ام واقعا که روزگار خیتی است از تعجب چشم‌های گرد من مثل چشمان سر نندی پیتی است چون شنیدم کار چندین خودروساز واردات لوبیای چیتی است	



مهدی استاد احمد

روشنایی های شب حسن لطفی

لطف‌ا فراموش نشود



در بین افرادی که برای مشهورت دعوت شده‌اند مرد مسن کنایم از همه پر تحرک‌تر است. قبل از شروع جلسه با همه می‌گوید و می‌خندد. جلسه هم که شروع می‌شود سرسیدش را باز می‌کند و چیزی نوش می‌نویسد. از گوشه چشم نوشت‌هاش را دید می‌زم. با خط زیبایی نوشته است «لیخند فراموش نشود». فکر می‌کنم این جمله قرار است سرتیتر یادداشت‌هاش باشد و آن را برای یادآوری به خودش نوشته است. اما وقتی نوبت او می‌رسد تا نظراتش را بگوید دلیل اصلی این نوشته را می‌فهمم. جلسه به قول تشکیل دهنده‌اش جلسه اتاق فکر است. قرار است از آنچه بین حاضرین رد و بدل می‌شود (به تعبیر گرداننده جلسه توفان ذهنی) برنامه‌هایی برای سازمان و افراش بیرون بیاید. همه وقت صحبت کردن حرف‌های تکراری و رسمی می‌زنند. مدام از رییس جلسه عذر می‌خواهند و روی مشکلات، سختی‌ها کم‌بوده‌ها مکث می‌کنند. آقای رییس هم که باید از دل این حرف‌ها راهکاری بیرون بکشد. مدام می‌گوید «درست می‌فرمایید اما بوجه نداریم. شرایط را که خودتان درک می‌کنید. نوبت مرد کنایم که می‌شود نه بر می‌دارد و نه می‌گذارد اول از همه با کلمات بفرمایید و بوجه نداریم رییس شوخی می‌کند و فضای جلسه را پر از صدای خنده می‌کند. برنامه‌هاش را هم که می‌گوید برای من تکراری است. همان جمله‌ای است که‌با خط خوش نوشته است. معتقد است لیخند بر لب داشتن و لیخند بر لب آوردن کم‌خرج‌ترین روش برای رسیدن به سازمان پویاست. معتقد است وقتی لیخند را فراموش کنیم در اصل خودمان و دیگران را نادیده گرفته‌ایم. لیخند به لب آوردن هم که فقط کار رییس نیست. بعد هم دالایش را مبسوط شرح می‌دهد. مخالفانش باشرخی که می‌دهد آشکار و پنهان (در گوشی) نظارش را رد می‌کنند. البته موافق هم زیاد دارد. من فقط کنار جشمش نیستم. کنار فکر و نظرش هم هستم. شاهد مثالم خود او است. از وقتی وارد جلسه شد حال و هوای جلسه تغییر کرد. شادتر بودیم. البته خیال نکنید این آقای خوشنویس اهل لودگی و جوک‌های سیخف بود. نه راه و رسم درست لیخند به لب آوردن را بلد بود (ببخشید بلد است) امیدوارم من و شما هم همین‌طور باشیم.

تازترین شماره ماهنامه «زن‌ان امروز» به‌ بررسی «فحش‌های جنسی» پرداخته است. در شماره ۱۳۳ این ماهنامه که به مدیرمسئولی شهلا شرکت منتشر می‌شود زیر عنوان «فحش‌های جنسیتی، تک‌اوم فرو دست‌سازی زن‌ان» گفت‌وگوها و گزارش‌هایی در تحلیل چرایی استفاده از فحش‌های جنسیت‌زده منتشر شده‌است. یکی از مطالبی که در بخش «روایت مستند» منتشر شده «دشنام‌های جنسیتی؛ تاوان سرپیچی از قواعد زنانگی و مردانگی» است که در آن آمده‌است «اکثرابر سر اینکه کارکرد اصلی ناسازگویی بیان احساسات است توافق وجود دارد...».

Info@etemadnewspaper.ir	مجله‌روز
«نگاهی به سربال امریکایی سرگذشت یک دینمه» با عنوان «ما گفتیم نه» یکی از مطالب بخش «جنب‌آبی» این مجله است. در بخشی از این گزارش آمده «مهم‌ترین کاری که نظام توتالیتری حاکم برای تابع کردن این زن‌ها می‌کند این است که هویت فردی شان را از آنها می‌گیرد.» یکی دیگر از مطالبی که در بخش «تاقی از آن خود» در این شماره می‌توانید بخوانید گزارش‌شی از امیلی امرایی درباره «لیف شسافاک» پرفروش‌ترین رمان نویسن تاریخ ترکیه است. این شماره «زن‌ان امروز» در ۱۰۴ صفحه و با قیمت ۱۲ هزار تومان روی دک‌های مطبوعاتی رفته‌است.	

تیتیر مصور | سیمای یک رییس جمهور: ترامپ



Info@etemadnewspaper.ir www.etemadnewspaper.ir	مجله‌روز
■ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حضری ■ جانشین مدیر مسئول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی ■ سرمدیر: سیدعلی میرفتاح ■ معاون اجرایی: حجت طهماسبی ■ مشاور مدیر مسئول: محمد حضری ■ رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضری ■ نشان: خیابان ستارخان، خیابان دوم، پن بست مینو ■ تلفن: خانه ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تماس: ۶۶۱۲۴۰۲۱ ■ توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰ ■ چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶	

■ **اذان ظهر:** ۱۲/۰۹ ■ **غروب آفتاب:** ۲۰/۱۴ ■ **اذان مغرب:** ۲۰/۴۵ ■ **صبح فردا:** ۴/۰۸ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۵/۵۲

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

فوتبال با اومانیت‌های استعمارگر

قریب چهل سال است در بررسی عملکرد رسانه‌ها، خصوصاً رسانه ملی، حق مطلب را ادا نمی‌کنیم و بنابر ملاحظات بسببیار، ملاحظات دست و پاگیر بسیار، نقد تلویزیون را با تعارف بر گزار می‌کنیم. اما شاید الان وقت آن رسیده است که تعارف را کنار بگذاریم و تادیر نشده و فرصت اصلاح، تمام و کمال از دست نرفته فکری کنیم و حتی‌المقدور آب و آبروی رفته را به جوی مملکت برگردانیم. لازمه اصلاح، واقع‌بینی است و ما تا تصویر درست و دقیق و منطقی بر واقعیت از امر نداشته باشیم، نمی‌توانیم آستین بالا بزنیم و اوضاع را سامان دهیم. به خصوص حالا که ما در رویارویی تمام‌عیار با ریکافرار گرفته‌ایم لازم است برآورد دقیق و روشنی از داشته‌های‌مان را روی میز بگذاریم و ضعف‌ها و قوت‌های‌مان را به ارزیابی بنشینیم. خدا را شکر امروز همه مردم و مسئولان بر شفافیت امور اشتراک نظر دارند و هیچ‌کس در هیچ مقامی پنهان کاری را تجویز نمی‌کند. ضمن اینکه دوره پنهان کاری هم گذشته، حتی اگر کسی بنا به دلایلی بخواهد هم نمی‌تواند بلکه نمی‌شود حقیقتی را الاپوشانی کند. واقعیت -چه خوش‌مان بیاید و چه بدمان- این است که رسانه ملی مشتری‌هایش را از دست داده و سخت بشود دوباره ملت را جمع کرد و پای تلویزیون نثاند. امروز رسانه ملی رقیب زیاد از همان اولین روزی که رادیو و تلویزیون در این مملکت پا گرفت، مردم به اخبار رسمی بی‌اعتماد بوده‌اند و هر کجا دست‌نشان رسیده خبرها را از منابع دیگری پی گرفته‌اند. آن وقتی که فقط می‌شد با رادیوهای لامپی خبرها را دنبال کرد، ملت ساعت‌ها وقت می‌گذاشتند تا از میان خش‌خش‌ها و پارازیت‌ها صدای رادیو برلین، یا رادیو مسکو و در صدر آنها رادیو لندن را بشنوند. درست یا غلط باور عمومی این بود -هنوز هم هست- که «اینها راستش را نمی‌گویند و اگر بخواهید بفهمید چه خبر است باید رسانه‌های بیگانه را بگیرید.» عجیب اینکه نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب هیچ مقام مسوولی سعی نکرد تا این ذهنیت را از بین ببرد و با تغییر در روش و منش خبر خواتی، اعتماد عمومی را به رسانه ملی مستحکم کند. مستحکم که نکردند هیچ، هر روز به‌اتحادی مختلف، گیرم با حسن نیت، عملاً آب به آسیای بی‌بی‌سی و هم‌قواتش ریختند و مردم را دسته دسته به تماشای «بیگانه‌ها» واداشتند. اگر بخواهیم روراست باشیم باید بگوییم که امروز رسانه ملی مخاطب چندانی ندارد و با وجود عده و عده فراوانش بازی را به رقیب‌اش باخته‌است. البته این وسط تکنولوژی هم به نفع ما نبوده، یا بهتر بگویم ما نتوانستیم از تکنولوژی به نفع خودمان استفاده کنیم، در عوض رقبـا با استفاده از تکنولوژی کار را بر مخاطبان ایرانی آسان کردند و نه تنها به خانه‌های‌مان آمدند و بالا بالا نتستند بلکه وارد گوشـی‌های موبایل شدند و درون جیب و کیفشان جا خوش کردند. علاوه بر تکنولوژی، و کیفشان جا ایران رسمی و غیررسمی گرفتاری‌های منحصر به فردی دارند که بعید است رقبای خارجی‌شان داشته باشند. یعنی حتی اگر مسوول خبر رسانه ملی بخواهد برای جلب اعتماد عمومی هم که شده تغییری در کار و بار خود بدهد، آنقدر از بالا و پایین تحت فشار قرار می‌گیرد که دست آخر بی‌خیالش می‌شود و به پرگار مسابقتش برمی‌گردد. خبر که هیچ، ما حتی در عه ورزش هم داریم قافیه را می‌بایزم. بگذارید دقیق و روشن توضیح بدهم. رسانه ملی کماکان در ورزش وضع و حال خوئی دارد و با فاصله زیادی از رقیب‌اش جلوتر است. منتها ما به جای اینکه این جلوتر بودن را حفظ کنیم با اعمال سلیقه‌های تحمیلی کاری می‌کنیم که مخاطب خسته شود و عطای فوتبال را به لقای سیاست ببخشد. متأسفانه کسانی که مصاحبه زرشناس را تنگ جذابیت جام جهانی می‌زنند و از اینـ طرف می‌خواهند ماهیت استثماری او را بپا بینهند ورزشی منتقل کنند چیزی از اقتضات رسانه نمی‌دانند. چند شب است لایه‌لای برنامه‌های فوتبالی، برنامه‌های سیاسی از جنس «لعنت به این غرب اومانیست آدمخوار و پلید» نشان می‌دهند به این امید که در ذهن و ضمیر مخاطب اثر مطلوب بگذارند و جوانان فوتبال‌دوست را با ایدئولوژی غرب‌ستیزانه آشنا کنند. اگر می‌شد نغم المطلوب، اما متأسفم که نمی‌شود. اگر می‌شد در این چهل سال شده و بر مردم امروز فوج فوج به تماشای بیگانه‌ها نمی‌نشتند، اتفاقاً شما دارید کار را خراب‌تر می‌کنید و همین باقیمانده نیم‌دیند بیبنده‌های رسانه ملی را هم پی‌می‌دهید تا برونند و یک‌جای دیگر پی در دسر فوتبال‌شان را ببینند. هنوز متصدیان رسانه فکر می‌کنند می‌توانند اجناس غیر مرغوب خود را همراه فوتبال و فیلم سینمایی و برنامه‌های جذاب به خورد مخاطبان بدهند غافل از اینکه امروز هزینه کانال عوض کردن فقط و فقط فشار ساده شست است. شست را فشار دهید تا شما را از اینجا ببرد و با هزاران کانال روبرو کند.

معنای به‌روز شده زرتنگی



نشسته بودم توی اداره مخابرات و منتظر بودم نوبتم شود. کولر تپ‌تپ می‌کرد و زورش نمی‌رسید سالن را خنک کند. هشت، نه نفری، زن و مرد با صورت‌های گداخته دور‌تادور نشسته بودند و لابد توی سکوت لحظه‌شماری می‌کردند زودتر کارشان تمام شود و به جایی خوش آب‌وهوا تر پناه ببرند. ما که بالاخره کارمان را می‌کردیم و می‌رفتیم؛ دلم به حال کارمندا می‌سوخت که مجبور بودند ساعات‌ها و روزها و ماه‌ها این وضعیت را تحمل کنند. کار در شرایط سخت یا کار با اعمال شاقه باید چیزی در همین حدود باشد. دونفر آن طرف‌تر نشسته بودند و بلندبلند درباره شخص سومی حرف می‌زدند. یکی‌شان گفت «حالا هم که رفته توی دماوند باغ خریده.» دیگری گفت «نه، جدی می‌گی؟» اولی که گفت آره، دومی سری به تاسف تکان داد و گفت «خدا شانس بده.» اولی گفت «شانس چیه. این بدبخت از چهار سالگی داره کار می‌کنه و جون می‌کنه.» دومی گفت «هن هم کار می‌کنم والا، اما شانس ندارم.» و رو کرد به من: «ببینی آقا؟ خدا شانس بده.» من که نمی‌دانستم درباره چه کسی حرف می‌زنند و طرف چه جور آدمی است و چه شرایطی داشته و حالا چه شرایطی دارد، به همین جمله کلی‌گویانه و کلیشه‌ای اکتفا کردم که: «حتما ز حمتکش بوده. بر نامه داشته. این آقا هم که می‌گی از سن خیلی کم کار می‌کرده.» گفت «هن هم کار می‌کنم والا. همین فردا باید پاشم برم شمال تو زمین بیل بزنم.» وسط حرفش «خدا قوت‌»ی گفتم و او، بی‌آنکه مکثی کند، ادامه داد «اما شانس ندارم.» من گفتم «نگو آقا شانس چیه؟ این آشناون حتما ز رنگ بوده، حواسش جمع بوده، دقیق بوده...» گفت «ول مون کن بابا، همش شانس. من هم ز رنگم. اما شانس ندارم. کجا ز رنگیم استفاده کنیم؟ بله، اگه به‌وقتی بزنه شانس بیارم مسوول خریدی، انبارداری چیزی بشم، اون وقت نشون می‌دم کی ز رنگه.» فکر کنم قیافهام شبیه آن ایموچی‌ای شد که از تعجب ابروهایش هلال شده و رفته بالا و چشم‌های گردشده‌اش مثل وزغ زده بیسرون، چون خامی که روبروی‌مان نشسته بود، نگاهی بهم انداخت و زد زیر خنده. اپراتوژ شمار‌های را صدا زد و مرد بلند شد رفت سمت باجه. کارش زود تمام شد. وقتی داشت از جلویم رد می‌شد که سالن را ترک کند، گفتم: «فکر کنم نبود که شما گفتین.» گفت: «اما منظور من همین بود که گفتم. دو ماه مسوول خرید باشم، زرتنگی رو به همه نشون می‌دم.» و رفت. من مانده بودم و تر کیبی اضافی که توی سرم کج و معوج می‌شد و کش می‌آمد؛ انحطاط اخلاق.

جهان؛ خارج از مرزها

پناهندگی دیپلمات‌های ترکیه



محمودفاضلی

مهم‌ترین دغدغه‌های او خواهد بود. پس از کودتای ۱۵ جولای (۲۵ تیر ۹۵) ترکیه، دولت اردوغان هزاران نفر را به اتهام عضویت در جنبش گولن بازداشت و ده‌ها هزار نفر را از کار اخراج کرد. گفته می‌شود پس از کودتا ۱۶۰ هزار نفر دستگیر و بیش از ۵۰ هزار نفر از زمان کودتا در حبس به سر می‌برند. به اعتقاد مخالفان، کودتای نافرجام علیه اردوغان به دستاویزی از زشتند برای سرکوب گسترده مخالفان سیاسی خود تبدیل شده است. در این مدت پس از تصفیه هواداران این جنبش در سازمان‌های دولتی، قضایی، نظامی، آموزشی و رسانه‌ها، پاکسازی به وزارت خارجه ترکیه نیز رسیده است. به باور وزیر خارجه این کشور، افراد وابسته به گولن به دولت وفادار نبوده‌و به همین دلیل مجبور به تصفیه وزارت امور خارجه از این عوامل شدیم. به ادعای او برخی دیپلمات‌های این کشور در وزارت خارجه حساس امور خارجه اسناد سری را در اختیار گولن گذاشته بودند و آنها مجبور شدند برای پاکسازی این عناصر از وزارت خارجه ۲۵ درصدا ز دیپلمات‌ها را از کار برکنار و اخراج کنند.

پس از کودتای نافرجام ترکیه، تعدادی از دیپلمات‌های این کشور به همراه خانواده‌های خود به سوئیس، فرانسه و آلمان پناهنده شدند. طبق اعلام وزارت کشور آلمان از دو سال گذشته تاکنون حدود ۱۱۷۷ دیپلمات، مدیر و کارمند دولتی ترکیه از کشور آلمان به همراه خانواده‌های خود در خواست پناهندگی کرده‌اند. از ماه جولای ۲۰۱۶ تا ژوئن ۲۰۱۸ میلادی ۲۹۶ نفر با گذرنامه‌های دیپلماتیک و ۸۸۱ کارمند دولتی با گذرنامه‌های خدمت در خواست پناهندگی خود را به اداره مهاجرت و پناهندگی آلمان رایه داده‌اند. در



دشمن زن

کارگردان:
کریم امینی

تهیه کنندگان:
عبدالله علیخانی، حسین فرح بخش

سام درخشانی
بهاره کیان افشار
الناز حبیبی
بهرتک علوی
مریم سعادت
سیروس همتی
و امیرحسین آرمان

با حضور هنرمندان

گوهر خیراندیش

مونا نشانی

دانیل سپیده مراد پور

کریم که در همه مانی آخنی



با صدای خواننده مردمی: جواد یساری

هنوز کسی نگفته خیالتون راحت؟

بخش قابل توجهی از درآمدهای وزارت نیرو قبل از تخصیص به وزارتخانه، توسط سازمان برنامه برداشت می‌شود تا پاره‌انه مردم پرداخت شود. دومینومالی و زنجیره قطعی برق در شبکهای که در آن برق مازاد تولید می‌کنیم همچنان از اینهاست مردم‌است»، «اینجاشیراز است، دمای ۴۰ درجه، ساعت ۳ بعدازظهر، برق نداریم»، «خب وقتی برق رو جیره‌بندی می‌کنین، حداقل اعلام کنین که مردم به کارهانشون برسن»، «مروز برق رفته، توانای عمل تاوصل شدن برق اضطراری که اون‌هم مشکل داشته، منت‌ع توقف موده»، «خب دیگه... واقعا نوبت برق بود»، «یعنی ممکنه برق رو هم بدنزن؟!»، «چپه‌ها زنگ زدن وزارت نیرو علت قطعی برق رو ببرسن، طرف جواب داده ما هم الان برق نداریم»، «هنی قطعی برق پیش‌بینی شده نداریم، خب حداقل پیش‌بینی شده قطع کنین، حساب کار خودمون رو بدونیم»، «و خدا رو شکر هنوز کسی نگفته، خیالتون درباره برق راحت باشه، و گر نه کلی می‌شه جریان».

کاربران توئیتر فارسی این‌روزها معترض وضعیت برق هستند. اعتراض‌ها نه به قطعی برق است و نه خبرهای قبلی که می‌گفتند مشکلی نیست و این تابستان قطعی برق نخواهیم داشت. در روزهای اخیر، کاربران محله‌های مختلف شهر تهران و سایر شهرها برای ساعتی قطعی برق را تجربه کرده‌اند و حالا «برق» تبدیل به هشتگی شده که در توئیتر فارسی درباره آن می‌نویسند و در خواست می‌کنند: «حداقل جدول زمان‌بندی برق اعلام شود». آنچه می‌خوانید مجموعه‌ای از توئیتهایی است که درباره «برق» نوشته شده‌است:

«هرروز برق منطقه ما دوساعت قطع می‌شه. مسوول محترم تنها تقاضایی که داریم جدول قطعی برق و جیره‌بندیت با توتیوم برنامه‌ریزی کنیم»، «سه روزه که هر بار ۲ ساعت و نیم برق میروه با این حساب یک سوم زمان کاری از بین میروه. همشه برای کار ما خسارت باره. خدا به ما کمک کنه»، «هنی گن قطعی برق هم دروغه...».